

خط چیست و چه کسی بدان نیازمند است؟

نوشتار به طور کلی نوعی ذخیره سازی اطلاعات است، اگر چه تنها گونه آن نیست. سالها پیش از پیدایش خط و حتی همزمان با آن، حافظه انسان این وظیفه را بر عهده داشته است. جوامع بشری، انجام این مهم را به حافظه گروهی از فرهیختگان و برگزیدگان واگذار کرده بودند؛ هر چند باید اذعان داشت که این دو شیوه ذخیره سازی اطلاعات تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند که بیشتر به انتقال و انتشار اطلاعات مربوط می شود.

انتقال شفاهی اطلاعات به تناسب ماهیت و پیچیدگی اش، مستلزم تماس شخصی و اغلب طولانی و ممتد دو تن یا بیشتر است و غالباً محتاج مدت زمانی است تا انتقال دهنده مطمئن شود که گیرنده، مطالب را به حافظه سپرده و می تواند به دیگری انتقال دهد. در نوشتار، اطلاعات به شیوه‌ای عینی نگاشته می شود و اگر متن مورد نظر منقول باشد در تمامی شرایط زمانی و مکانی برای کلیه افرادی که بتوانند آن را بخوانند قابل استفاده خواهد بود.

حافظه در اینجا نیز نقشی بنیادین بر عهده دارد، اما این بار بصورت کوششی که یکبار و برای همیشه انجام می گیرد، و پس از پشت سرگذاردن این مرحله، تمامی اطلاعاتی که بدین طریق ذخیره شده است در دسترس آگاهان این قواعد قرار خواهد گرفت.

زبان و خط

رابطه بین زبان و خط بدیهی و بنیادی نیست، البته عده ای معتقدند که رابطه میان خط و زبان قابل چشم پوشی نیست و براین باورند که خط، زبان و ملیت اغلب در آمیزش با یکدیگر یگانه شده و واحدی منسجم و بالقوه نیرومند را تشکیل می دهند و در طی قرون متمادی بدلیل پراکندگی قوم یهود، خط عبری به نماد هویت ملت یهود مبدل شد و در کشورهای دیگر نیز برای بسیاری از زبانها مانند یدیش (گونه ای از آلمانی که یهودیان بکار می برند) و لادینو (یکی از گویش های اسپانیا که یهودیان آنرا بکار می برند) مورد استفاده قرار گرفت، این

مس‌آله در زمان چیرگی اعراب بر اسپانیا نیز مطرح بوده است؛ در آن روزگار یهودیان اسپانیا به عربی تکلم می کردند، اما خط آنان عبری بود. (گاور، / ۳۳)

فرآیند نوشتار

برای ذخیره سازی اطلاعات، وجود عاملی که بتواند اطلاعات را درخود ذخیره کند، ضروری می نماید.

برخی بر این عقیده اند که نوشتار از زمانی موجودیت می یابد که بر نوعی ماده خاص نوشته شود و مواد اولیه این کار عبارتند از سنگ، چوب، فلز، پوست حیوانات، برگ درختان، استخوان صدف و گل رس. (همان)

با کمی توجه خواهیم دانست که این مواد به دو گونه فساد پذیر و فساد ناپذیر تقسیم می شوند؛ لذا برخی علت تکامل خط در مصر و هندوستان را در این می دانند که آنها از مواد فساد ناپذیر برای کتابت استفاده می کردند. (همان) باید پذیرفت ماده‌ای که بر آن نوشته می شود، در تکامل خط بی تأثیر نیست. این ماده می تواند تکامل خط را در زمینه هایی چون شکل ظاهری، قالب نشانه های منفرد و سمت نگارش، تحت تأثیر قرار دهد و اغلب بر شکل و قطع کتاب نیز تأثیری تعیین کننده بر جای می گذارد.

اهمیت خط نزد مسلمین

دین اسلام اهتمام زیادی به خط نشان داده و در تکامل خط عربی نقشی بنیادین ایفا کرده به طوریکه تشویق به نوشتن را بیشتر از سایر فنون دیگر مد نظر داشته است. (عبود الجبوری، / ۳۳)

در قرآن آیاتی وجود دارد که به موضوع قرائت و کتابت اشاره دارد، و اهمیت آن را به مسلمانان گوشزد می کند برخی از این آیات عبارتند از:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ»

(بقره/ ۲۸۲)



«أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. أقرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ .
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق ۱-۴)

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم ۱/)

هم چنین از رسول اکرم (ص) احادیثی وارد شده مبنی بر اینکه پیامبر(ص)، اصحاب خود را به تعلیم و کتابت تشویق می نمود :

«قیّدوا العلم بالکتابه» (ابن عبدالبر، / ۳)

«إنّ من حق الولد علی والده أن یعلمه الکتابه و أن یحسن اسمه و أن یزوجه اذا بلغ

(عبودالجبوری، / ۳۴)».

لذا صحابه و بعد از آنها تابعین به امر کتابت اهتمام زیادی نشان می دادند بطوری که حضرت علی (ع) می فرمود: «الخط لسان الید» (آمدی، / ۳۵)
از ابراهیم بن محمد نیز نقل شده است:

«الخط لسان الید و بهجه و سفیر العقول و وصی الفکر و سلاح المعرفة و انس

الاخوان عند الفرقة و محادثتهم علی بعد المسافه و مستودع السر و دیوان الامر» (عبود

الجبوری ، / ۳۵)

خوشنویسی عربی

همانطور که بیان شد در تکامل خط و خوشنویسی عربی، اسلام و قرآن نقشی بنیادین ایفا کردند. اعراب به هنگام وفات پیامبر اکرم(ص) هنوز مردمی بی سواد به شمار می آمدند. تنها خطی که در آن دیار بکار می رفت، نسبتاً ابتدایی و به طور مشخص فاقد ظرافت بود و عده معدودی از آن اطلاع داشتند. (گاور ، ۲۰۸)

از ویژگی کتابت ایشان کج بودن سطرها و عدم نظم و بساطت در رسم حروف بود، اما بعد از اینکه حاجت به نوشتن مصاحف گردید در نیکو نوشتن تلاشهایی صورت گرفت، لذا بعد از ظهور دین اسلام خط عربی با حروف بسیط نوشته شد و در دوره های بعد توسط خطاطان مسلمان تحول و تطور یافت. در این تطوّر نمی توان نقش خلفای عباسی را نادیده گرفت، زیرا به هنگام استقرار ایشان در



بغداد، خط عربی نه تنها اصلاح شده بود، بلکه هنر خوشنویسی نیز به تدریج جای خود را در جهان عرب باز کرد و در زمان مأمون خوشنویسی به نهایت عظمت خود دست یافت. (عبودالجوری، ۶۷/)

برای چنین تحولی طبعاً می توان چندین دلیل ذکر کرد، که پیش از تمامی آنها، ماهیت مقدس قرآن قرار گرفته است. از آنجا که قرآن وحی مستقیم خداوند بود، نخست می بایست کاملاً صحیح ثبت می شد که همین امر موجب اصلاح خط شد، دوم آنکه چنان نوشته می شد که کسی در منشأ والای آن تردید به خود راه ندهد. (گاور، ۲۰۸/)

عده ای معتقدند که تحریم پیکرنگاری و تندیس سازی در تطور خط نقش به سزایی داشته و اینگونه استدلال می کنند:

«از آنجا که در اسلام پیکر نگاری و تندیس سازی نهی می شود، نقاشان نو مسلمان ناگزیر بودند برداشت خود را از جهان را در حرفه کتابت بیان دارند، خوشنویسی عامل تجلی روحانیتی است که از کمال درون سرچشمه می گیرد، کمالی که ناشی از هماهنگی با خواست خداوند است.» (همان)

در این میان نقش عرفان را هم نمی توان در تکامل خوشنویسی نادیده گرفت؛ زیرا این دو همواره پیوندی نیرومند داشته اند و خوشنویسان و صوفیان هر دو تبار معنوی خود را به حضرت علی(ع) می رسانند. (همان)

نخستین سبکهای خوشنویسی عربی به نام شهرهایی چون مکه، مدینه، بصره و کوفه همراه بود. (همان، ۲۰۹/) از میان این خطوط، خط کوفی که خوانا و زاویه دار بود و بصورت افقی از راست به چپ نوشته می شد، به عنوان مناسب ترین خط برای نگارش قرآن مقبولیت یافت. (همان)

خط کوفی در نوشتن مصحف امام از سوی عثمان بکار گرفته شد. از مهمترین ویژگیهای رسم عثمانی وجود علامتهایی است که نوشته می شود ولی خوانده نمی شود، دیگری علامتهایی است که نوشته می شود ولی صدایی غیر از آنچه که برای آن تعیین شده، می دهد و دیگر آنکه صداهایی هستند که در مقام سخن گفتن وجود دارند، ولی در کتابت علامتی برای آنها وجود ندارد. (خرمشاهی، دانشنامه)

قرآن و قرآن پژوهی، ۱/۱۱۰۷)

در قرن نهم میلادی، دو شاخه از خط کوفی پدید آمد؛ کوفی مغربی که تمام خطوط شمال و غرب آفریقا و اندلس و خود را به آن منتسب می کنند و دیگری کوفی مشرقی که کوفی خمیده نیز نامیده می شود و در قرن دهم میلادی، بیش از بیست سبک شکسته گوناگون متداول شد.

بسیاری از این سبکها فاقد نظم و ظرافت بودند و در حالیکه هر روز سبکی جدید متولد می شد، تمامی آنها در خطر انحطاط قرار داشتند، بدین ترتیب زمان اصلاح فرا رسیده بود و این کار بدست ابن مقله (متوفای ۹۴۰ میلادی) صورت پذیرفت. وی از استادان خوشنویسی و صاحب کمال بغداد بود که در دوران حیات خود به وزارت سه خلیفه عباسی منسوب گردید و شخصاً دست به اصلاحاتی بنیادین در خط شکسته زد و آن را به ابزاری مناسب برای نگارش قرآن مبدل ساخت. قواعد وی بر مبنای سه عامل اصلی یعنی نقطه، الف معیار و دایره معیار قرار داشت. (گاور، / ۲۰۹)

رسم الخط سلطانی

همانطور که در قسمت قبل بیان شد خط کوفی به عنوان خط مقبول برای نگارش قرآن بکار برده شد و اکثر مورخین موطن اصلی خط کوفی را که از طریق حیره به حجاز رسیده بود، یمن می دانند. (عباده، ۸)

خط کوفی رسم الخطی بود بی نقطه و بی حرکت و پس از گرویدن ملتهای گوناگون به دین مبین اسلام در قرائت قرآن با مشکلاتی مواجه گردیدند و لحن و اشتباه در خواندن قرآن پیدا شد. (همان)

هر چند دانشمندانی مانند ابوالاسود دوئلی اقدام به اصلاح رسم الخط قرآن نمودند و حرکات را اختراع کردند و بعد از وی نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر که از شاگردان ابوالاسود بودند به نقطه گذاری حروف پرداختند، اما همچنان رسم الخط قرآن دارای نواقصی بود که قرائت قرآن را برای مسلمانان غیر عرب دشوار می نمود. (همان)



از عوامل مهمی که مانع از رفع نقائص رسم الخط شد این بود که مسلمانان علاقه شدیدی داشتند که شکل جای کلمات در مصحفی که در خلافت عثمان و به امر او کتابت شده بود حفظ شود و بدین گونه هر اندیشه‌ای در جهت تغییر رسم الخط، به منزله تهدیدی برای تحریف نص قرآن کریم، تلقی شد؛ به خاطر همین عامل بود که مصحف به همان شکل نخستین خود که در عهد پیامبر(ص) و خلافت ابوبکر نوشته شده بود، محافظت شد؛ زیرا که مصحف عثمانی چیزی جز نسخه دقیق آن نبود. بنابراین روش استفاده از علامتهای خارجی مناسب ترین روشی بود که نقص موجود را برطرف کرد و در عین حال اصل را محافظت می نمود. (قدوری الحمد، ۴۲۷) با این وجود مسلمانان با وارد کردن هر چیزی بر مصحف عثمانی مخالفت کردند. اما مخالفتها به مرور زمان فروکش می کرد و علائم همزه، سکون، تشدید، مدّ، الف وصل و تنوین به تدریج در رسم الخط عثمانی به کار گرفته شد. (همان، ۵۲۶) تا اینکه ترکان عثمانی در زمان سلطان سلیم، مصر را فتح کردند و جایگاه خط به دست ترکان افتاد و در این دوره خط به دست خطاطان عثمانی تطوّر یافت. (عبود الجبوری، ۱۲۳)

از جمله اقدامات سلطان سلیم این بود که دستور به نوشتن قرآنی داد که نواقص و معایب رسم عثمانی را برطرف کرده، زیرا نظریه توقیفی بودن رسم الخط تا آن زمان منجر به حفظ رسم عثمانی به همراه نواقص و اغلاطش شده بود. (خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱/ ۱۱۰۷)

قرآن سلطانی تبدیل به قرآن برتر و رسمی جهان اسلام گردید و در عصر جدید قرآن معروف به قرآن سلطان سلیم عبدالحمید، مکتوب به خط مصطفی نظیف (تجدید چاپ در تهران، توسط انتشارات امیر کبیر در سال ۱۳۴۳ شمسی، همراه با فهارس مرحوم دکتر رامیار) که به همراه تذهیب و تزئین های دیگر بکار گرفته شده و دارای قواعد رسم سلطانی می باشد. (همان، ۶۵۷)

اما پس از چاپ قرآن به کتابت عثمان طه، استقبال وسیعی در سراسر جهان اسلام نسبت به رسم الخط وی بوجود آمد؛ به طوری که محبوبیت قرآن سلطانی رو به افول گذاشت. (همان، ۶۵۸) رسم الخط عثمانی در شیوه نگارش دارای قواعدی

است که آنرا متمایز از رسم الخط سلطانی می کند در ادامه به ویژگیهای این دو رسم الخط اشاره می شود.

ویژگیهای رسم الخط سلطانی در مقایسه با رسم الخط عثمانی

باب اول : حذف و اثبات

برخی از حروف در رسم الخط عثمانی حذف شده اند که عبارتند از: الف، یاء، واو، لام و نون.

۱- حذف و اثبات الف

الف. الف تشبیه: در رسم الخط سلطانی سعی شده الف های تشبیه را که در بین کلمه ذکر شده است و در رسم الخط عثمانی حذف گردیده اثبات کند و آنرا رسم نماید .

«... وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (بقره/ ۱۰۲) در این آیه کلمه «یعلمان» در رسم الخط عثمانی بصورت «یعلمن» رسم شده که بیانگر حذف الف تشبیه در رسم الخط عثمانی است. (برای آشنایی با رسم الخط مصاحف عثمانی رجوع کنید به: سری، الرسم العثماني للمصحف الشريف)

«.... وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...» (بقره/ ۲۸۲) در این آیه کلمه «وامراتان» در رسم الخط عثمانی بصورت «وامراتن» نوشته شده است.

«إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَلِيَّهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران/ ۱۲۲)

در آیه فوق کلمه «طائفتان» در رسم الخط عثمانی به صورت «طائفتن» رسم گردیده است .

«هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ» (حج/ ۱۹) در این آیه کلمه «خصمان» در رسم



الخط عثمانی به صورت «خصمن» نوشته شده است.

ب. الف نا فاعلی: در رسم الخط عثمانی هر جا که ضمیر (نا) فاعلی متصل به ضمیر مفعولی واقع شده الف آن حذف گردیده است. اما در رسم الخط سلطانی این الف اثبات و رسم گردیده است.

«ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (یونس/۱۴) در این آیه کلمه «جعلناکم» در رسم الخط عثمانی به صورت «جعلنکم» رسم گردیده است.

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (اسراء/۹۷) در این آیه کلمه «زدناهم» در رسم الخط عثمانی به صورت «زدنهم» رسم گردیده است.

«قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ» (القصص/۶۳) در این آیه کلمه «اغویناهم» در رسم الخط عثمانی به صورت «اغوینهم» رسم گردیده است.

نکته: در جمیع مصاحف عثمانی هرگاه ضمیر نا به صورت غیر متصل می باشد، الف آن ثبت و رسم گردیده است. مانند آیه «...ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء/۱۵۳)

ج. الف اسم فاعل: در مصاحف عثمانی الف اسم فاعل در جمع مذكر سالم و یا جمع مؤنث سالم آنگاه که دارای دو شرط ذیل باشد حذف گردیده است:

۱- در قرآن سه بار تکرار شده باشد.

۲- دارای تشدید و یا مهموز نباشد.

اما در رسم الخط سلطانی چنین الفی را رسم و ثبت کرده اند.

«لَا يَسْتَوِي الْأَعْدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...» (نساء/۹۵) در این آیه کلمه «قاعدون» و «مجاهدون» در

رسم الخط عثمانی به صورت «قعدون» و «مجهدون» رسم گردیده است.
 «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (نساء/۱۰۱) کلمه «الکافرین» در رسم الخط عثمانی به صورت «الکفرین» رسم گردیده است.
 «كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرِفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ» (انفال/۵۴) کلمه «ظالمین» در رسم الخط عثمانی به صورت «ظلمین» رسم گردیده است.

نکته: در مصاحف مکه، مدینه و شام آنگاه که اسم دارای تشدید و یا مهموز باشد الف آن ثبت گردیده اما در مصاحف عثمانی کوفه و بصره گاهی حذف گردیده و گاهی ثبت شده است مانند آیه «...وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الخَاشِعِينَ وَ الخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ...» (احزاب /۳۵) الف در کلمات فوق در مصاحف مکه، مدینه و شام ثبت گردیده است.

د. حذف و اثبات الف در علم أعجمی: در رسم الخط سلطانی الف علم أعجمی در برخی کلمات حذف گردیده و برخی کلمات دیگر ثبت گردیده است، اما در رسم الخط عثمانی در تمامی موارد الف علم أعجمی حذف گردیده است.
 «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره /۱۴۰)

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوتُ بِالْعِصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص/۷۶)

«فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ» (قصص/۸) همانطور که ملاحظه می گردد اسامی ابراهیم، اسماعیل



و اسحاق در رسم الخط سلطانی بدون الف نوشته شده است. اما اسم قارون و هامان با ثبت الف رسم گردیده است؛ و کلیه این موارد در رسم الخط عثمانی بدون الف ثبت گردیده است.

ه الفی که بین دو لام واقع شده است: در رسم الخط سلطانی الفی که بین دو لام واقع شده را ثبت و رسم کرده اند. اما در رسم الخط عثمانی این الف حذف گردیده است.

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ...» (نساء/ ۱۷۶) در رسم الخط عثمانی کلمه «الکلاله» بصورت «الکله» ثبت و رسم گردیده است.

«فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ» (یونس/ ۳۲) در رسم الخط عثمانی کلمه «الضلال» بصورت «الضلل» ثبت و رسم گردیده است.

«قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِمَّنْ قَبْلُ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ» (ابراهیم/ ۳۱) در رسم الخط عثمانی کلمه «خلال» بصورت «خلل» ثبت و رسم گردیده است.

توجه: کلمات حلال (نحل/ ۱۱۴)، سلاله (مؤمنون/ ۱۲)، جلال (رحمان/ ۲۷) و ظلال (انسان/ ۱۴) در رسم الخط عثمانی بدون الف ثبت گردیده اند.

و. الف یاء ندا: در رسم الخط سلطانی الف یاء ندا ثبت و رسم گردیده است اما در رسم الخط عثمانی این الف حذف گردیده است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۲۱)

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/ ۶۴)

«يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثِيًّا» (مریم/ ۲۸)

کلمات فوق در رسم الخط عثمانی به صورت «یأیها الناس»، «یأهل الکتب» و «یأخت هرون» ثبت و رسم گردیده اند.

ز. در رسم الخط سلطانی الف در کلمات سلام (نساء/۹۴)، مساجد (بقره/۱۱۴)، ملائکه (بقره/۳۰)، بارک (اسراء/۱) مساکین (مائده/۸۹)، خلّاق (حجر/۸۶)، عالم (انعام/۷۳)، شهاده (انعام/۷۳) بلاغ (ابراهیم/۵۲)، شیطان (بقره/۳۶)، اللاعنون (بقره/۱۵۹)، اللات (نجم/۱۹)، قیامه (نساء/۸۷)، خلائف (فاطر/۳۹)، الانهار (انعام/۶) و ... ثبت و رسم گردیده است.

اما در رسم الخط عثمانی الف این کلمات حذف گردیده است و به صورت سلم، مسجد، ملئکه، برک، مسکین، خلق، علم، شهده، بلغ، شیطن، اللعنون، اللت، القیمه، خلئف، الانهر و ... رسم گردیده اند.

۲- حذف و اثبات یاء

مصاحف عثمانی بر حذف یکی از دو یاء آن گاه که در یک کلمه واحد اجتماع می کنند بشرط آنکه به ضمیر متصل نباشد، متفق می باشند. اما در مصاحف سلطانی هر دو یاء ثبت و رسم گردیده اند.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره/۲۶) کلمه «یستحیی» در مصاحف عثمانی به صورت «یستحی» رسم گردیده است.

«فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنَ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران/۲۰) در رسم الخط عثمانی کلمه «الامیین» به صورت «الامین» رسم گردیده است.

«وَإِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (مائده/۱۱۱) در رسم الخط عثمانی کلمه «الحواریین» به صورت

«الحوارین» ثبت گردیده است.

کلمات «ولی» (یوسف/۱۰۱) و «یحیی» (قیامه/۴۰) در رسم الخط عثمانی بصورت «ولی» و «یحی» رسم گردیده اند.

۳ - حذف و اثبات واو

در رسم الخط عثمانی واوی که کرسی همزه در کلمه «رؤیا» است حذف گردیده، اما در رسم الخط سلطانی این واو ثبت و رسم گردیده است.

«قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/۵)

«وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسراء/۶۰)

«قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (صافات/۱۰۵)

در رسم الخط عثمانی کلمه «رؤیا» در آیات فوق به صورت «الر□ءیا» رسم گردیده است.

توجه: به کلمه «رؤیا» در آیات (یوسف/۴۳)، (یوسف/۱۰۰) و (فتح/۲۷) مراجعه شود.

۴ - حذف و اثبات لام

در رسم الخط عثمانی یکی از دو لام در برخی از کلمات حذف شده است اما در رسم الخط سلطانی این لامهای حذف شده ثبت گردیده اند.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْقُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ...» (بقره/۱۶۴)

«قَالُوا يَا لَوْ طُ إِذَا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبْنَا بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتِكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/۸۱)



در رسم الخط عثمانی کلمه «اللیل» به صورت «الیل» ثبت گردیده است. آیات (انبیاء/۲۰)، (ق/۴۰) و (لیل/۱) برای مراجعه بیشتر ملاحظه گردد.

«وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء/۱۶)

هر دو لام کلمه «واللذان» در رسم الخط سلطانی ثبت و رسم گردیده است اما در رسم الخط عثمانی به صورت «والذان» رسم و ثبت گردیده است.

باب دوم : زیاده

۱ - زیاده الف

مصاحف عثمانی در قراردادن الف زیادی (الف جمع) در مقابل واو متفق می‌باشند. اما در برخی مواضع این الف ثبت نگردیده است ولی در مصاحف سلطانی این الف جمع ثبت گردیده است. این مواضع عبارتند از:

«فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» (آل عمران/۱۸۴)

«...وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بَأْتَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره/۶۱)

«وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ» (سبأ/۵)

الف در کلمات «جاءوا»، «باءوا» و «سعوا» در رسم الخط عثمانی ثبت نگردیده هم چنین الف در کلمات «عتوا» (فرقان/۲۱) و «تبوءوا» (حشر/۹) در مصحف عثمانی حذف گردیده است. اما در رسم الخط سلطانی این الف اثبات شده است.

در رسم الخط عثمانی در دو مورد کلمه «جئ» به صورت «جائ» رسم و ثبت گردیده اما در رسم الخط سلطانی این الف زائده حذف گردیده است که این دو مورد عبارتند از :

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِئَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ



قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (زمر/۶۹)

«وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى» (فجر/۲۳)

همچنین در رسم الخط سلطانی در دو مورد الف زائدی را که در رسم الخط عثمانی برای فاصله انداختن بین الف و لام آورده حذف گردانیده است. این دو مورد عبارتند از:

«وَلَيْنَ مُتَمَّ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» (آل عمران/۱۵۸)

«ثُمَّ إِنَّ مَرَجِعُهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ» (الصفات/۶۸)

که در مصاحف عثمانی به صورت «لاِإِلَى» رسم و ثبت گردیده است.

۲ - زیاده یاء

در رسم الخط عثمانی مواردی از الفاظ دارای یاء زیاده می باشند. اما این موارد در رسم الخط سلطانی حذف گردیده است؛ این موارد عبارتند از: «أَفَإِینْ»، «وراءِ»، «ایید» و «اییکم»

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران/۱۴۴)

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحياً أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (شوری / ۵۱)

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (ذاریات/۴۷)

«بِأَيْكُمُ الْمُفْتُونَ» (قلم/۶)

۳ - زیاده واو

برخی از الفاظ در رسم الخط عثمانی دارای واو زیاده می باشند که در رسم الخط سلطانی این موارد حذف گردیده است. این موارد عبارتند از «سأوریکم» و «لأوصلبئکم»

«وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ

وَ أَمْرٌ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأَرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (اعراف/۱۴۵)
 «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ
 أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ إِنَّا أَشَدُّ
 عَذَاباً وَ أَتَقَى» (طه/۷۱)

کلمه «سأوریکم» در (انبیاء/۳۷) و «لا وصلبکم» در (شعراء/۴۹) نیز تکرار گردیده‌اند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالبر، یوسف؛ جامع بیان العلم و فضله، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن محمد تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۴. خرمشاهی، بهاء الدین؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان، ۱۳۷۷ش.
۵. -----؛ قرآن پژوهی، نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲ش.
۶. دغاغله، مهدی؛ البیان فی مرسوم خط القرآن، چاپ اول، مرکز عالی تربیت مدرس و استاد قرآن کریم، ۱۳۷۸ش.
۷. سری، حسن؛ الرسم العثماني للمصحف الشريف، الطبعة الاولى، مرکز الاسکندریه للکتاب، ۱۴۱۸هـ.
۸. عباده، عبدالفتاح؛ انتشارالخط العربی فی العالم الشرقي و العالم الغربی، قاهره، ۱۹۱۵م.
۹. عبود الجبوری، ترکی بن عطیه؛ الخط العربی الاسلامی، تصحیح علی خاقانی، دار البیان، بیروت، ۱۳۹۵م.
۱۰. قدوری الحمد، غانم؛ رسم الخط مصحف، ترجمه یعقوب جعفری، انتشارات اسوه، ۱۳۷۶ش.
۱۱. گاور، آلبرتین؛ تاریخ خط، ترجمه عباس مخبر و کورش صفری، چاپ دوم، غزال، ۱۳۸۱ش.